

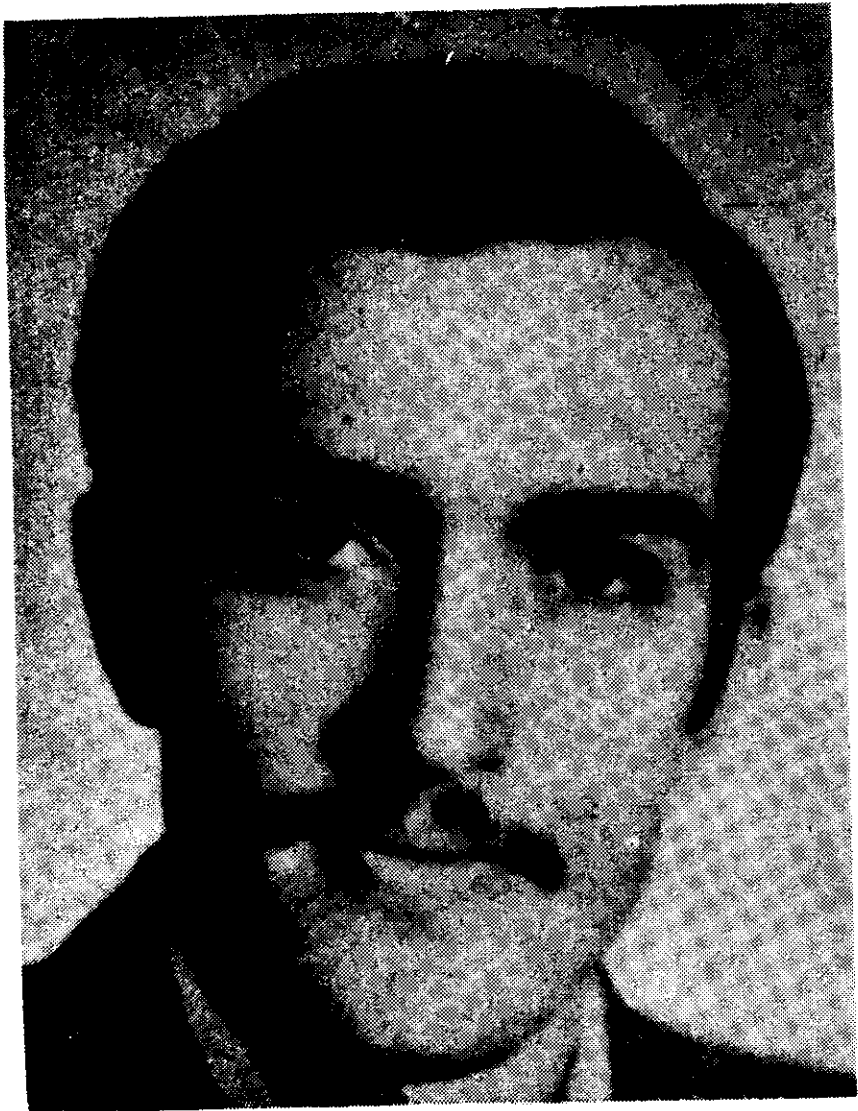
آرزوهای انقلابیون درس بگیریم

یادنامه مجاهد شهید

رضا رضاشی

از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

فروردین ۱۳۵۴





بذر وفا را با حرف خشك و خالی نمی توان بیار آورد
که آبیاریش از خون بایده تا بارور گردد
چون در حیم وفا قدم برداری، عاشقانه بردار
و این راه را خالی از خطر مهندار
یا سودای جهاند بودن در سر نهروان و یا همچون "حبیب" باش *
که جهاند راه حق باید از سروجان بگذرد
بامدادان فردا آفتاب آزادی بر خواهد دمید
این تیره شب را گمان ببر که سحری به دنبال نیست **

* - حبیب بن مظاهری یکی از بزرگان وفادار پیغمبر اسلام بود و در قیام حسین
بن علی با اشتیاق کم نظیری شرکت کرد و شهید شد .
** - این ترجمه اشعاری است که " میر عبدالحسین خازن " که خود یکی از
مجاهدان مشروطیت بوده است ، سروده است . مجاهدان این اشعار را در
سنگرهای خود میخواندند .

و شعری از مجاهد رضا رضائی :

غم ما غم نیست
غم ما بارغمهاست
بارغم ، بار هزاران رخ بیرنگ ، برخمار
بارصد چشم به درد خسته
بار امید هزاران شب تاریک و بدون سحر است •
سخن از آتش باید گفت
رنگ رخسار به آتش سرخ است
غم و غمبار به آتش زیباست •
من ، نمی اندیشم
جز به فردای شب تاریکم
من ، نمی اندیشم
جز برنگ مس و باروت
من ، نمی اندیشم جز به میدان نبرد •
سخن از ماندن و ماندنها نیست
سخن از رفتن هم نیست •
سخن اینست که خاکستر تو
تخم رزم آورد دیگر باشد •
سخن از سوختن است
سخن از ماندن و ماندنها نیست
سخن از تا • تیراست
سخن از شاهدهاست

از زندگی انقلابیون درسی بگیریم

شعلی فرا را جنبش سلحانه خانی ایران
با همد شهید رضا رئائی

رضا رئائی در سال ۱۳۲۵ در خانواده نامتوسا در یکی از محلات جنوبی تهران بدنیا آمد و از دوران کودکی با دردها و رنجهای مردم فقیر و زوربرش با تلاش روزانه آنها و با مبارزاتشان آشنائی داشت. دانش آموز دبیرستان بود که جنبش مردمی ۱۵ خرداد ۴۲ پیش آمد و او بچشم خود تحرك و خشم مردم و نیز در نشی زیم را دید. رضا با جوانان همسن و سال خودش بر سر موضوعاتی که آنروزها مطرح بود - از نوع فعالیتهای جبهه ملی و نهضت آزادی و مبارزات روحانیت و 'متمصایبهای بازار - غالباً به بحث پرداخته و در تشکیل جلساتی علنی یا مخفی شرکت داشت و بدین ترتیب با مسائل جدی سیاسی آشنا شد. با گروههای مختلفی از مردم آشنائی یافت و علل واقعی دردهای مردم را بتدریج شناخت. تماس داشتن با جوانانی که در انجمنهای اسلامی یا دانش آموزی کرد هم میآمدند موجب شد که قدرت او برای کار جمعی کردن رشد یابد.

به دانشگاه که رفت محیط مناسبتر بود. درد او و دیگران او سبب شد که از محیط دانشگاه برای یافتن همکران بیشتر استفاده کند. روحیه رضا روحیه ای جوینده بود. او بدنبال کشته اش میگشت. باید چه کار کرد؟ دکتر شدن صرف که بدردم نمیخورد. برای درس خواندن به پارك شهر میرفت. اما جوانان درمانده و بیکار و غالباً معتادی را که قربانیان جامعه طبقاتی ما هستند میدید که روی چشم مانند نعش افتاده اند و آرزو میکنند که پس از چند روز دوباره بروند و خون خود را در بخش شیرو خورشید سرخ بیمارستان پهلوی بفرشند و باین خیال واهی که اگر عارضهای باغچه را نك بزنند و بخورند خونشان زیاد میشود، درست مانند حیوانی به بخت بخوردن علف شغولند. رضا نمیتوانست اینها را ببیند و چشم برهم بگذارد و دل خود را به درس خواندن خوش کند. چه درسی؟ جامعه ما بانسان فداکار نیاز دارد

نه بدانستند که در خدمت دزدان کار کند .

رضا چنین صحنه هائی را که خود از آنها سوخته بود برای رفقایش تعریف میکرد .
رضا يك لحظه از کار سیاسی و از توجه بزندگی توده غافل نماند . هر جا که با رفقای
همسن و سالش می نشست ، از فلان اعتصاب ، فلان ستم و حق کسی ، فلان رنج ،
یا فلان طرح ضد مردمی رژیم سخن بمیان می آورد . صداقت او در خدمت بمردم بر
همه رفقایش آشکار بود و بشدت همه را تحت تاثیر قرار میداد . این بود که وقتی رضا
به سازمان مجاهدین پیوست تنها نبود . خود بود و عده ای از همفکران و دوستان
که در طول زندگی تحصیلی فراهم آورده بود . از فعالیت های دسته جمعی حتی کور
هنوردی ، درست مانند يك کلاس تجربه اندوزی استفاده میکرد . تبادل افکار ، آ-
شنائی با مسائل و جریانات روز ، رد و بدل کردن کتابهای خواندنی ، احساس
مسئولیت برای تغییر وضع نا بسامان و ضد مردمی ای که وجود دارد ، همه مطرح
میشد . اینها همه درس بود و همه ، چیزهایی که رژیم مایل نیست جوانان بآن
بپردازند . رژیم جوانان را میخواهد که بساز او برقصند . هر طور اریابان آمریکا-
نیش خواستند جوانان هم همانطور فکر کنند . موجوداتی باشند مطیع و دلخوش با آنچه
رژیم برایشان معین میکند بکار جدی و مسوولیت های اجتماعی و سیاسی نپردازند ، دلقانی
باشند که به اراده رژیم حرکت و حتی فکر نمایند . جوانانی فقط مصرف کننده و نشخوار
کننده خواستهای رژیم و اریابان استعمارگرش . آمارضا و جوانانی نظیر او ، با عمل
خود این نقشه استعماری رژیم مربوط به جوانان را عقیم گذاردند . آنها به سرنوشت
خود و به سرنوشت جامعه ، بعنوان يك انسان مسوول ، علاقمند بوده و هستند و خود
را برای تغییر وضع استعماری و ذلتبار موجود آماده میکنند . جوانانی مانند رضا
رضائی نه تنها شرافت انسانی خویش را لکه دار نکردند و همچون برد خود را در
اختیار رژیم قرار ندادند بلکه برای تغییر روابط غیر انسانی موجود به انقلاب روی آوردند
این راه طولانی مسلم با گام اول آغاز میشود و مهم آغاز آنست . راه کنگشوده شد
رهروان فراوان خواهد یافت و مسلم به مقصد خواهد رسید .

حاصل تلاش جوانانی مانند مجاهد شهید رضا رضائی در درك شرایط حاکم بر محیط و احساس مسوولیتی که برای تغییر این شرایط میکردند به لزوم تشکیل و گسترش سازمانی سری و متکی به خلق همراه با عمل مسلحانه منجر شد و رضا گمشده خود را در سازمان مجاهدین یافت و همه موجودیت خود را در اختیار آن گذاشت . در کلیه کارهای مرحله ای سازمان که با و محول میشد نهایت دقت و علاقه و جدیت و نوآوری را بکار میبرد . اداره کلاس تشکیلاتی ، جمع آوری اطلاعات و امکانات ، عضوگیری ، فکرمداوم برای تکامل بهتر کار در آینده ، اینها همه را با دقت و خلوصی شگفت انگیز انجام میداد . برای صفات بارز او بعنوان يك انقلابی دهها مثال میتوان آورد . بطور خلاصه رضا آدمی بود مسوولیت پذیر ، دقیق ، جدی ، با انصاف ، شورش ، فروتن و با اخلاص . صفات انقلابی این انقلابی شهید موجب رشد و تکامل خود او و سازمان ما بود . وقتی در تابستان ۴۹ مخفیانه از ایران خارج شد و خود را به پایگاههای انقلاب فلسطین در اردن رسانید و با تجربه تازه ای روی سرو شد ، برداشتهای او از مسائل و کیفیت استفاده ، او از بررسی نقاط قوت و ضعف انقلاب واقعا چشمگیر بود . او در یکی از بحرانی ترین مراحل تجربه انقلاب فلسطین با جوامع عربی و فلسطینی آشنا میشد و چه خوب معنی دشواریهای يك جنبش را درك می کرد و درس میگرفت . وقتی با دشواریها ، نواقص و کمبودهای موجود انقلاب و مردم موا^{جه} میشد بجای آنکه نسبت به انقلاب و آینده آن ما^{یوس} شود ، به تحلیل درست قضایا می پرداخت . وقتی با اشتباهات جمعی خود سازمان که منجر به ضرباتی به جمع ما شده بود برخورد میکرد از آنها درس میگرفت و میگفت ما باید با چنین تکانهائی جا بیفتیم . در اردن ماهیت دست نشانده کی رژیم ملك حسین را تا سرحد يك وحشیگری عظیم بچشم دید که چگونه ۲۵ هزار نفر از خلق قهرمان فلسطین را که غالب آنها زنان و کودکان بودند ، کشت و یا ناقص کرد . چگونه اردوگاههای آوارگان بی پناه را بتسوی بست و حتی چگونه ۱۰ روز تمام پایتخت خود عمان را بزیر توپ و گلوله گرفت آب را بسر مردم بست ، و مال و ناموس مردم را بر سر یازان مزدور خود مباح شمرد ، و اینها همه

برای آنکه راه را بروی نفوذ بیشتر آمریکا و اسرائیل باز کند و انقلاب خلق فلسطین را سر کوب نماید . هر کسی بخوبی میتوانست ببیند که دست نشاندگی شاه هم در ایران میتواند چنین کند . مگر ملك حسين و شاه هر دو از یکجا دستور نمیگیرند ؟ مگر هر دو دشمن خلقهای ستمدیده منطقه نیستند و مگر هر دو برای رضا، خاطر اربابان آمریکا و صهیونست خویش ، حاضر به انهدام و اعدام انقلابیون و مردم محروم نمیشوند ؟

يك انقلابی از چنین جریاناتی چه درسی میگیرد ؟ آیا تسلیم میشود ؟ آیا میترسد ؟ آیا میگوید پس مقاومت بیفایده است ؟ هرگز . يك انقلابی در خشم ددمنشانه امپریالیسم آخرین دقایق احتضار آنها میبیند . يك انقلابی احساس میکند که فقط با قهر و خشم انقلابی و با اسلحه باید به جنگ چنین آدمکشانی رفت . يك انقلابی احساس میکند که اراده خلق اگر آزاد شود ، اگر يك انسان انقلابی بتواند نیروهای نهفته خلق را بسیج کند چنان طوفانی میتواند برانگیزد که هیچ قدرتی را یارای ایستادگی در برابر آن نیست و تجربه ویتنام بهتر از هر جای دیگر آنها ثابت کرده است . رضا رضائی مجاهد شهید از تجربه جنگ سپتامبر ۱۹۷۰ در اردن در سهای فراوان آموخت ، فداکاری خلق ، اراده ای شکست ناپذیر توده های محروم ، قدرت پایداری مردم در سخت ترین شرایط ، همکاری مردم و بخصوص زنان با انقلابیون و انقلاب ، دشواریها و مسائلی که يك جنبش در طول کار با آنها روبرو است ، ابعاد يك جنگ انقلابی و يك جنگ ضد انقلابی از لحاظ نظامی ، سیاسی ، تبلیغاتی ، روانی و غیره ، تجاری سرشار ، توشه ایارزشمند برای شروع نبرد مسلحانه خلق در ایران . اینها بود دست آورد رضا از سفر به فلسطین و مشارکت فعالانه در دفاع از انقلاب فلسطین و علیه دشمن مشترك یعنی امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع محلی . رضا مانند بسیاری از مبارزین ایران در این دوره آبدیده تر شد و با دست پر، مخفیانه به ایران برگشت . کار آئی او موجب شد که پس از بازگشت به ایران به عضویت کمیته مرکزی سازمان مجاهدین پذیرفته شود و در تدارک شروع عمل در آینده ای نزدیک سهم فعالانه تری بعهده بگیرد . ۹ ماه بدون آنکه شناخته شود که او کیست بکار انقلابی خود پرداخت و در عین حال مثل سابق ظاهرا دانشجوی عادی

دانشکده دندانپزشکی تهران بود و پلیس با تمام ادعاهایش ندانست که او و رفقایش چه کسانی هستند .

در اثر اشتباه و کم توجهی بعضی از برادران به اصول مخفی کاری - و مسلماً نه بدلیل قدرت پلیس - در اول شهریور ۵۰ عده ای از برادران ما بازداشت شدند . رژیم که نیروی خود را برای جشن ۲۵۰۰ ساله شیاطین بسیج کرده بود به یورشهای وحشیانه ای دست زد و رضا که در خانه یکی از برادران بود بدام افتاد . اما رضا با وجود ضربه سختی که به سازمان وارد شده بود خود را در برابر حجم حادثه نباخت . از همان آغاز دستگیری فکر فرار افتاد و با زیرکی تمام آنطور که از یک انقلابی چون او انتظار میرود ، پلیس و دستگاه ساواک را گول زد . این برنامه آنچنان با مهارت انجام شد که ما مورسین پلیس بکلی خام شدند . او در برابر دشمن حيله گراز حيله استفاده کرده بود . او را برای لو دادن قرارهای برادر مجاهدش احمد در خیابان میگرداندند و او بدنبال فرصتی میگشت . زیرکی او و کاردانی و شجاعت برادران خاچ از زنان بهم آمیخت و رضا از چنگ پلیس فرار کرد و دوباره به جمع برادران خاچ از زندان پیوست . پلیس هنوز جرات انشای این اقدام او را ندارد . ساواک بیش از یکسال و نیم بخود پیچید و رضا را نیافت . رضا پس از فرار موفقیت آمیز خود نامه ای خطاب با فکارعومی ایران و جهان نوشت که بعنوان سندی راجع به جنایات رژیم شاه در سراسر جهان منعکس گشت . رژیم نومیدانه کوشید حقایق را که رضا فاش کرده بود تکذیب کند و حتی ادعا کرد که رضا فرار نکرده است اما شرح فرار رضا در کنار همان ادعای رژیم در روزنامه های معروف جهان منتشر شد .

بیش از یکسال و نیم، رضا در جمع مرکزی سازمان با استقامت و حوصله و اندیشه و کاردانی شگفت انگیز کار کرد . کلیه رفقای مبارز از سایر سازمانهای انقلابی که رضا را از نزدیک میشناخته اند از قدرت تشکیلاتی و طرز برخورد او با مسائل تعجبید میکنند . رضا نمونه کار و کیفیت سازمان ما بود و بهتر بگویم نمونه خلق قهرمان ما بود . ما از آغاز ، بدلیل شرایط پلیسی ، به ایجاد سازمانی با کمیت محدود و کیفیت نسا

محدود * معتقد بودیم بطوریکه هرکس بتواند در شرایط خاص خود ، مثل يك سازمان عمل کند و رضایت پنهین بود * رضادرسخت ترین شرایطی که برای سازمان جوان ما پیش آمد وظیفه انقلابی خود را به احسن وجه انجام داد ، و افتخار سازمان ما و کلیه انقلابیون و خلق ایران است .

رضا برجسته ترین کارشاین بود که میکوشید موقعیت مناسب را خلق کند و آنگاه از آن موقعیت به بهترین شکل استفاده نماید . او هرگز حتی در چهار ماهی که در زندان گذراند و در اندیشه فرار بود از تجربه اندوزی و حتی تماس با خارج زندان و تربیت برادر^{ان} و خواهران خویش غافل نبود . در نامه ای که در همان ایام اسارت ، از زندان خطاب بخانواده اش به بیرون فرستاد نوشت :

" بسم الله الرحمن الرحيم من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیهم فضلهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا (در بین مؤمنان کسانی هستند که به پیمان خدا وفادار ماندند ، برخی در این راه جان دادند و برخی دیگر در انتظار شهادت بسر میبرند و هرگز از پیمان خویش بر نمیگردند)

رسم و ره آزادی یا پیشه نباید کرد یا آنکه زجان و تن اندیشه نباید کرد پدر بزرگوار و مادر عزیزم و برادران و خواهران محبوبم ، امیدوارم که در زندگی بتهنم ما یفنگد شما نباشم و همانطور که با صداقت و پاکی خودتان مرا تربیت کرده اید ، من خلیفان باشم و جبران آنهمه پاکی و صفای شما را با فدا کردن جان خود در راه هموطنان زنجیریدام بنمایم . من هرگز نمیخواهم برای من اشک بریزید . پاکی تربیت شما و در راه مقدسی قدم گذاشتم ، ولی همیشه در همراهی شکست و پیروزی وجود دارد . پیامبر خدا هم در برخی نبردهایش شکست دید ، ولی این شکستها دلیل بر حق بودنش نبود . ما این بار شکست خوردیم . بعد از ما فرزندان ما راه ما را ادامه خواهند داد . آرزو دارم که شما همچنان خونسرد و فداکار باقی بمانید و در تربیت سایر برادران و خواهرانم کوشش کنید . آنها هم بدون شك راه مرا خواهند پیمود و مسلم میدانم که به زندگن برده و وارتن در نخواهند داد . آنها هم مثل سایر هموطنان من

حماسه آفرین آینده ای نزدیک خواهند بود. من همیشه بوجد شما افتخار میکسم و امیدوارم بزودی زود باز در کنار یکدیگر باشیم. تنها از شما میخواهم با توکل به خدا صبر و خونسردی خود را حفظ کنید و در تربیت برادران و خواهرانم بکوشید. من در کار سایر برادران و هموطنانم یعنی پاکترین و فداکارترین انسانها بسرمیگیرم و این برای من بسیار افتخارآمیز است و میدانم که سرانجام پیروزی با ماست. ولاتهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کتم مؤمنین (سست نشوید و غمگین نباشید اگر با ایمان باشید شما برتر و پیروزید) . من در سال گذشته تابستان به فلسطین رفتم تا در آنجا جهاد کنم. در آنجا جنگ بود و با اینکه جنگیدن و شهادت در راه آزادی سرزمین فلسطین مایه افتخار بود، برادران انقلابی فلسطینی ما حاضر نبودند که ما در آنجا شهید شویم و معتقد بودند که بهترین کمک ایرانیان در راه آزادی فلسطین کوشش برای آزاد کردن خود ایران است. در عین حال در جنگ شرکت داشتیم. ما با عده ای از برادران فدائیان در ایران فعالیتها داشتیم به خاطر اشتباه و عدم توجه بعضی از رفقا دستگیر شدیم و مسوولیت ادامه راه بگردن کسانی افتاد که اکنون آزادند و امکان عمل دارند. سال گذشته در کنار برادران فلسطینی خود جنگیدیم و در همان موقع از جان خود دست شسته بودیم. در اینجا کار بحد کافی وجود دارد خصوصا هم صحبتی با مردان بزرگ. چیزی اضافه بر این ندارم که بگویم.

رضا اینچنین از زندان و شکنجه گاه ساواک با خانواده خود حرف زد و چه کسی است که خانواده تهران او را نشناسد. شکجه هائی که پدر پیرش دید و قهرمانی برادر بزرگترش احمد شهید و دلآوری برادر کوچکترش مهدی شهید. پیام مادرش به بچه ها که " هرگز سلاح را از خود دور نکنید " و باز جواب مادرش به مردمی که برای تسلیت به او رفته بودند که " بن تبریک بگوئید، تسلیت نگوئید، فرزند چهارم هم دارم که در این راه تقدیم خواهم کرد. " و راستی هر چه گسترده تر باد نبرد مسلحانه، خلق که اینچنین قدرتهای انسانی شکفت انگیز نهفته درون خلق را نمایان میسازد و از مادری عادی چنان شیرزنی میسازد. افتخار به خانواده رضائی سر مشق و نمونه

خانواده های خلق ما .

مجاهد شهید ، رضا در پایان همان نامه معروفش که جنایتهای رژیم و نیز شکجه های آریا مبری را افشا کرد ، به اصل مطلب، به درد و رنج خلق ستدیده ایران بازگشت و چنین نوشت :

..... شرایطی که گفتم (وضع زندانها) خیلی بهتر از زندگی و وضع میلیونها هموطن غیرزندانهاست . هموطنانی که برای يك لقمه نان در مانده اند و میوه ها را حتی به اسم نمیشناسند و دسته دسته از گرسنگی و فقر و مرض میمیرند ، هموطنان قالی باف ما که رنگ آفتاب را نمی بینند و در زیر زمینهای مضاک و کم نور با دستمز کم و خوراک نا چیز روزگار میگذرانند . بهمین جهت برای يك زندانی سیاسی که بخاطر همین انسانهای محروم بزندان آمده است شرایط زندگی در زندان بد نیست و از آن شکایتی ندارد . تقاضایشان این نیست که مقامات بین المللی برای آنها مکانهای خوب غذای خوب و نور آفتاب بیاورند ، اعتراض ما به موج بازداشتهای غیر انسانی رژیم است ، اعتراض به کشتن استعدادها و نبوغ پاکترین فرزندان خلق . آنگاه خطاب بهمسه آزاد پخواهان جهان گفت:

" گوشهای خود را خوب باز کنید و فریاد های جان خراش پاکترین فرزندان این مرز و بوم را در زیر شکجه های سبعمانه ساواک بشنوید . فریاد اعتراض بلند کنید و این فریاد را بگوش جهانیان برسانید ، چشمان خود را باز کنید و به زخمهای عمیق و بدنهای کبود شده از شلاق آنها نگاه کنید . برای آنکه معنای چهار ساعت روی اجاق برقی شکجه دیدن را درک کنید ، آتش سیکاری را به دستتان نزدیک کنید . " و در پایان نامه دوشم خطاب با افکار عمومی ایران و جهان که در آن جریان

فرار خود را شرح داد ، بدرستی چنین نتیجه گرفت :

انقلابیون جان برکف که در آرزوی شهادت انقلابی و فدا شدن در راه آرمان خلق لحظه شماری میکنند ، مجاهدین مبارزی که با تکیه بحمايت و پشتیبانی مردم به دلگرمی و امید به پیروزی محتم انقلاب به پیکار عادلانه شان ادامه میدهند ، خلقی

که به نیروی بازوان خود و بقدرت جوانانش ایمان آورده ، خلقی که امروز جوانان
جان برکش مسلسل بردوش گرفته اند و عازم میدان نبرد شده اند تا دین خود را
به خلق ادا کنند ، سرانجام پیروز خواهند گشت .

رضا با دست آورد انقلابی خویش به تجاریانقلابی خلق ما افزود . رضا همانطور
که خط مشی سازمان ما است بسیار روی وحدت سازمانهای انقلابی تکیه داشت و در این
راه بسیار کوشید و نتایج خوبی حاصل آمد . کوششهای دشمن نابکار در ایجاد
تفرقه در بین صفوف مبارزین بشکست انجامید . رضا درست همانطور که برادران
شهید ما ناصر صادقی و دیگر برادران در بیدارگاه رژیم ، پراز شنیدن حکم اعدام
اعلام کردند به ضرورت اتحاد بین سازمانهای انقلابی مسلح معتقد بود . اتحاد
سازمانهای انقلابی ایران را باید هر چه بیشتر تحکیم کرد . چه بدون اتحاد نیروهای
انقلابی و تشکیل جبهه متحد در برابر دشمن ، پیروزی امریست محال . رضا
همان خط مشی ای را دنبال میکرد که برادر شهید دیگر ما علی میهن دوست در
دفاعیاتش اعلام کرد :

" ما و مارکسیستهای انقلابی دارای هدف مشترکی هستیم و آن حواستثار
است و بهمین دلیل ما با دشمن واحد و یک استراتژی واحد وارد نبرد میشویم و از این
اتحاد نیروها در میدان نبرد پشت دشمن را میلهزانیم ، دشمنی که دائما میخواهد
بین انقلابیون تفرقه بیندازد ولی انقلابیون هشیارتر از آنند که فریب نیرنگهای دشمن
را بخورند . پیروزی اتحاد کلیه مبارزین ضد امپریالیسم در میدان نبرد ."
طی بیانیه مفصلی که در پاسخ به اتهامات رژیم و تلاش مذبحخانه ایکه برای
تفرقه انداختن بین انقلابیون و بین انقلابیون و مردم صورت گرفت انتشار یافته ، سازمان
ما چنین اعلام داشت :

"..... شکی نیست که اسلام و مارکسیسم در همه زمینه ها با هم یکی نیستند
ولی شکی هم نیست که اسلام و آریا مهریسم (مکتب مخصوص آریا مهر) در همه زمینه ها
ضد یکدیگرند . آن مارکسیستی که علسیه بیدادگری دست ببارزه میزند درست

همان دستورهائی را انجام میدهد که اسلام داده است ولی کاری که آریا مهر انجام میدهد درست ضد دستورهای اسلامی است بیدادگری و تباهی است . آن مارکسیستی که در راه مردم تن به شهادت میدهد و در کنار چوبه اعدام فریاد آزادی آدمی را با کلوئی انباشته از خون بلند میکند و هرگز در برابر بیدادگری سرسود نمیآورد درست دستور علی بن ابیطالب را انجام میدهد که " دشمن ستمگر باشید و یار ستم دیده " آیا آن ویتنامی دلیری که برای آزادی با کالبدی نحیف و استخوانی در برابر تاراجگران غول پیکر آمریکائی مردانه میجنگد با اسلام نزدیکتر است یا آریا مهری که با اسر- ائیل علیه خلق عرب و همه خلقهای ضد استعماری همکاری میکند ؟ اسلام دشمن ستمگر به مارکسیسم دشمن ستمگر ارج میگذارد و میتواند دشادوش همه آنها علیه آریا مهر ستمگر به نبرد بر خیزد زیرا دشمن هر دو یکی است سارتجاع، استعمار - زیرا هر دو آنها با یک شمشیر روبرو هستند - ضد انقلاب " چوبه " تیرباران از خون همه شهیدان انقلابی خلق چه مسلمان و چه مارکسیست و ... رنگین است . با همان افزاریکه مسلمان را شکجه میدهند ، مارکسیست را شکجه میدهند . مسلمان انقلابی با همان گلوله ای به شهادت میرسد که مارکسیست انقلابی . این گوهریک وحدت واقعی در صوفیانقلاب است . این وحدتی است در میدان نبرد .

رضا در فروردین ماه ۵۱ و پیش از آنکه سازمان ما مانند امروز شناخته شده باشد و در همان روزهاییکه سازمان به شدت مشغول مرهم گذاردن بر جراحت خود بود وضع را چنین برآورد میکرد :

" انعکاس کار ما در مردم بسیار وسیع بوده است و البته این بر مبنای کار بسیار فداکارانه چهرکهای فدائی خلق و خصوصیات ایدئولوژیک و شیوه کار توده ای ما بسود ما^{ست} بویژه اینکه با انتشار مدارک و تجربیات ، مردم ما را بیشتر خواهند شناخت ... بیسن ما و سایر گروهها وحدت مستحکم دارد برقرار میشود . در زندان همه از دستگیری بچه های ما و عدم اطلاع از چنین گروهی ، قبل از دستگیری ، متاسف بسود نسند .

امید داریم که با توجه به ویژگیهای فکری و کارمندی که تا کنون کردیم مسأله جنبه واحد ضد رژیم را خیلی زود تر از آنچه انتظار میروید تحقق بخشیم . ما در مجموع در زیر فشار فوق طاقت رژیم بسر میبریم و رژیم بهر قیمت مصمم به نابودی جنبش است . اگر این شرایط را از سر بگذرانیم ، آزمایش بزرگی را از سر گذرانده ایم و بقای ما تضمین خواهد شد . *

یکسال پس از این برداشت و رشد بیشتر سازمان و پس از عملیات نظامی متعدد (که در حد يك سازمان انقلابی جوان - آنهم در شرایط ایران - افتخار آمیز است) وضع را چنین برآورد کرد :

* فشار و خفقان فراوان است و محیط شدت پلیسی ، دستگاههای تبلیغاتی جهنمی که الان سراسر کشور را با سیستمهای ماکرو و مینو و تلویزیون و ... پوشانده اند گوشه ها را گرم میکند . رژیم به يك بسیج همه جانبه فرهنگی ، پلیسی و ... عملیست جنبش جوان ما دست زده است . بچه ها حتی از دوران کودکی تا يك روز هفته باید در کلاسهای سیاسی که در حقیقت - بحثهای شاهی - میباشد شرکت کنند . برنامه آموزش دانش آموزان تا دانشگاه همه تغییر خواهد کرد و در آنها اصرار روی آموزشهای میهنی است . خلاصه رژیم با بهره گیری از تجارب امپریالیسم بدست و پا افتاده است . در مقابل ، جنبش می بالد و رشد میکند . تحریک توده های مختلف مردم خشن تر ، اعتقاد بمبارزه مسلحانه محکمتر و افرادی که دست اندر کارند مصممترند و دیگر بحثی از تظلم خواهی و موش مردگی در مقابل دشمن نیست و کسی از رفقا نیست که حاضر باشد بدون سلاح در خیابان حرکت کند و بخدا اگر مصالح دیگری ایجاب نمی کرد ، نمیشد جلوی این رفقا را گرفت که در هر جا بدشمن حمله نکنند . رفقای عاصی و جسور و بی باک و مصمم . وحدت در میان ما مستحکمتر میشود ، رفاقت بیشتر . محافل زیادی بطور مخفی با شی و اعتقاد به کار مسلحانه ، فعالیت خود را آغاز کرده اند . ساواک شدت سرش شلوغ است و فرصت سرخاراندن ندارد . نه تنها ساواک بلکه همه دستگاههای پلیسی دشمن شدت مشغولند و از دست چریک عاصی ،

براستی وقتیکه دشمن طی دو سال همه تلاش خود را به خرج دهد (آنها هم در زمانیکه ما سازماندهی حساب شده و تجربه ای نداشته ایم) و نتواند ما را نابود کند ، چگونه خواهد توانست چریک دو ساله با انبوهی تجربه را نابود کند ؟ نخواهد توانست . ولی در همین حال همه اینها مشروط به زمانی است که ما همه تجارب خودمان را دقیقاً بکار بندیم و خوش خیالی نکنیم ، ولی دیگر جنبش نطفه نیست ، نهایی است که در سخت ترین زمینها و شرایط رشد کرده است و بدون شک در هوای ملامت تر و زمین آماده تر بیک بار خواهد شکست و خواهد بالید ، با امید آنروز .

در کسب دست آورد های انقلابی و تجارب سازماندهی و عمل مسلحانه ، مجاهد شهید رضا رضائی نقش فعال و مستقیمی داشته است . زندگی او و اثری که او در زندگی دیگران گذاشت ، برای همه جوانان و انقلابیون دست اندر کار نبرد مسلحانه ضد امپریالیستی خلق ایران ، درس بزرگی است .

در این دو سال و اند در زمینه کار سیاسی ، هدفهای جنبش مسلحانه برای مردم بیان شده ، سازمان ما توانسته است تجارب ارزنده ای را چه عملی و چه نظری ، در داخل و خارج کشور چاپ و توزیع نماید . شهدای ما و نظریات ایدئولوژیک ، اقتصادی و سیاسی سازمان مردم معرفی شده اند . چهره ددمنشانه رژیم خوب آشکار شده ، ده ها شهید و صدها زندانی عزیز ما بکاروان شهیدان و زندانیان عزیز خلق تهران ایران اضافه شده و مسیر طولانی و دشوار ، اما پیروز ، راه رهائی خلق هموارتر و روشنتر شده است .

رضا با شکپائی يك انقلابی ، شهادت و یا اسارت بسیاری از برادران هم‌رزم را تحمل کرد ، بار آنها را نیز بسهم خود بدوش گرفت و در کنار دیگر برادران در رشد کیفی و کمی سازمان کوشید و سرانجام همچون مشعلی نروزان فرا راه خلق مبارز قرار گرفت .

شهادت رضا بیشتر ناشی از يك تصادف بود تا پیگیری مشخص پلیس از او بدلیل آنکه تا حدود ۲۴ ساعت جنازه رضا را رژیم نشناخت . رضا پس از پرسش از طبقه

دوم خانه ای که مورد حمله قرار گرفته بود با اینکه پایش شکسته بود به دفاع از خود پرداخت و در یک جنگ و گریز که حدود دو ساعت طول کشید - طبق اطلاع - چند تن از ما موین ساواک و شهبانی را از بین برد و سرانجام در حالیکه تا آخرین گلوله سلاحش از انقلاب و خلق ستندیده خویش در مقابل مزدوران رژیم دفاع کرد - به شهادت رسید .

شهادت رضا همانقدر که رژیم را خوشحال کرد ، مردم و انقلابیون ایران و جهان را افسرد ساخت . اما علی رغم خواست رژیم تاریخ به عقب بر نمیگردد و انقلاب مسلحانه خلق ایران که - بقول رضا - بصورت نهایی درآمده است ، با خضه‌ای که به پایش ریخته میشود خرومتر و سر بلند تر خواهد شد . رژیم ، آرزوی برکندن در انقلاب را به گور خواهد برد . شهادت رضا روی همه انقلابیون جهان و منطقه اثر گذاشت . خبرگزاری فلسطینی " وفا " طی یک خبر مفصل شرح حال و اقدامات انقلابی رضا و سازمان مجاهدین را نقل کرد و در پایان نوشت :

" خبرگزاری فلسطین احساسات گرم و آتشین خلق فلسطین و مبارزین فلسطینی را نسبت به شهادت مبارز ایرانی رضا رضائی که در راه انقلاب مشترک خلقهای منطقه و در نبرد با توطئه دشمن سه جانبه یعنی امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع بشهادت رسید ، اعلام میدارد . انقلابیون فلسطین در حالیکه رفیق و همزم خود رضا را وداع میکنند با تاکید تمام اعلام میدارند که مبارزه خلق ایران و پیشگامان مسلح او روز بروز اوج بیشتری خواهد گرفت و بطور قطع مبارزه کلیه خلقهای تحت ستم پیروزی حتمی و نها - ئی را بدنبال خواهد داشت . "

مجله فلسطین الثورة - ارگان سازمان آزاد پیخش فلسطین - دوباره عکس رضا را بعنوان تجسم مبارزه ، جهانی علیه امپریالیسم چاپ کرد و مطالبی در باره جنبش مسلحانه خلق ایران نوشت . مجله الهدف - ارگان جبهه خلق برای فلسطین - او را شهید انقلاب فلسطین و انقلاب ایران خواند . روزنامه ملی الحمر چاپ بیروت عکس رضا را بعنوان شهید ایرانی چاپ کرد و مطالبی در تائید او نوشت که رژیم محبوس

شده‌مین اظهار نظر المحرور را از قول خبرگزاری فوانسه در کیهان چاپ کسند .
انقلابیون عمان (ظفار) شهادت‌رضا را تسلیت گفته و روزنامه های ملی در بیروت
بغداد ، عدن و غیره و نیز جراید مختلفی در اروپا راجع به او مطالبی نوشتند . روزنامه
زاینی " شین سایوکو " که بین زحمتکشان و بخصوص کارگران زاین نفوذ زیادی دارد
در شماره ۲۵ اوت ۱۹۷۳ خود همراه با عکس از رضا شرح حال و نامه او خطاب
به افکار عمومی جهان را چاپ کرد و از مبارزه دلیرانه خلق ایران تجلیل نمود .
رضاد ره‌رجا و هر زمان با انقلابیون بسود و در راه‌رهائی خلق
ایران و خلقهای جهان ازین غامبر یالیم و ارتجاع مبارزه کرد . بدون شك
دل‌های انقلابیون و سلاح آنها همراه با او و هم‌زمان او خواهد بود .
او سلاحش را بما سپرد و ما به امانت او و خون او وفادار خواهیم ماند .
راه او ، اندیشه و عمل او پیروز یابد .

نامه های رضا خطاب به مادرش

- چند نمونه از نامه هایی که رضا به مادرش فرار از زندان و در دوران مبارزه مخفی خطاب به مادرش نوشته است .
- بجای مطالبی که خصوصی بوده یا انتشار آنها از لحاظ امنیتی نادرست بوده نقطه چین گذارده شده است .
- این نامه ها تاریخ ندارد و مدت تا در اواخر سال ۵۱ و نیمه اول سال ۵۲ نوشته شده است .
- دشمرکه در صفحه ۲۶ آمده ترجمه دوسرود فلسطینی است .

مادر قهرمانم • گاهی بطور نا خود آگاه سعی میکنم هر افتخاری که احمد
 و مهدی عزیز برای ما بجا گذاشتند بخودمان متعلق بدانم اما احمد و مهدی
 یعنی پسران دلاور تو مادر ، بهمه خلق تعلق دارند • این دو ستاره تابناک همراه همه
 ستارگان درخشانی که در آسمان ظلمانی میهن ما میدرخشند باید که شعاعهای تیز و
 بسزنده و درخشان خودشان را بر گذرگاه دشوار و خونین انقلاب بتابانند تا رهروان
 مهم و آرزومند و پیگیر خلق راه مقدسشان را در روشنی ادامه دهند و پایان برسانند
 مادر قهرمانم • از اینکه برادرانم همواره مرا بخاطر داشتن مادری چون تو
 دوست دارند شرف نام و آرزو دارم که بتوانم لیاقت فرزندی تورا داشته باشم و آنچه‌آنکه
 تو آرزو داری اگر تورا می بینم روزی باشد که با تو پیروزی را ببینم •
 مادر قهرمانم • ما در عصر شکوه ضد انقلاب خلقها بسر میبریم • شاید
 خیلیها باشند که شکوه و عظمت دورانیکه ما در آن زندگی میکنیم نتوانند درک کنند ،
 نتوانند سرود شورانگیزی را که در سراسر جهان و در هر گوشه جهان ، در کوه و دشت
 و شهر با طنین گلوله های سرخ انقلابیون همراهی میشود بشنوند • ما در عصری به
 سر میبریم که قویترین دشمنان بشریت را با تیپا و تخت بلانه اش میفرستند • مادر عصری
 زندگی میکنم که اراده خلقها همه سلاحهای هریمنی این دشمنان نا پاک بشریت را به
 مسخره گرفته است •

سلام. اکنون که این نامه را برایتان می‌نویسم از خداوند برای تحمل سختیهای راه کمک بطلبم. امروز دیگر امید ما به پیروزی امیدی موهوم و دروغ نیست. درست خلاف آنچه که عاقبت طلبان تصور میکنند دشمن با تمام وحشی گریهایش و جنایاتی که در این مدت مرتکب شده نه قدرتش را بلکه ضعف و زبونیش را نشان داده است. رفقای مجاهد ما همچون شیرفران بر دشمن یورش می‌برند و جسارت و شجاعتی بی‌مانند از خود نشان می‌دهند. امروز دیگر ما بازیچه های مسخره زندگی نیستیم بلکه این زندگی است که بصورت بی‌ارزشترین بازیچه فریب انسان در نظر همه ما خود را نشان داده است. اینکه انسان به چیزی جز بیکار به چیزی جز فضیلت‌ها و فداکاریها و خاطرات سرشار از فداکاری و شجاعت رفقای شهید فکر نکند توفیق کمی نیست و امروز احساس افتخار میکنیم از اینکه خود را پاره ای از بیکر پر فضیلت انقلاب عادلانه خود میدانیم. احساس افتخار میکنیم که هیچ مسأله دیگری جز نبرد مقدس و انقلابی ذهن ما را شغول نکرده است. اینکه انسان توفیق یابد که همه نیرو و انرژی خود را، همه لحظات زندگی اش را در راه خدا و خلق بکار گیرد واقعا افتخار آمیز است. و اینکه دشمن دست و رذل ما فریادهای دیوانه وار سر میدهد، اینکه همه نیرو و امکانات خود را برای نابودی و خاموشی شعله‌انگیز آویدان و برحق بسیج کرده است دیدنی و درس آموز است. راستی چرا؟ مگر ما چه داریم که دشمن را بهراس افکنده است؟ مگر دشمن چه چیز از اسلحه و نفرت و حیله و نیرنگ کم دارد که قادر نیست این شعله سرکش و فروزنده را خاموش کند؟ اگر معادله ای چنین در جهان برقرار نبود که علی رغم همه امکانات و نیرنگها و توپ و تانک، دشمن ما محکوم به شکست باشد، واقعا آیا جهان میتواندست بر نظام هستی اش باقی بماند؟

پدر و مادر قهرمانم • سلامهای گرم و صمیمانه مرا قبول کنید •
 میدانم از اینکه یکسال است که برایتان نامه ای ننوشته ام مرا نخواهید بخشید •
 خود منم خودم را نخواهم بخشید • پدر و مادر قهرمانم یکسال از تاریخ اولین
 نامه من میگذرد • در آن روز من امید و آرزوهایی برای باقیماندن و رشد جنبش
 انقلابی داشتم که گذشت یکسال آنهم یکسال در زیر سیاه ترین دیکتاتورها و رژیمها
 پلیسی تاریخ نشان داد که آن آرزوها عبث نبود • ما باقی ما ندیم و باقی خواهیم
 ماند • من از شما بینهایت قدر دانی میکنم که دلاورانه راهی را که فرزندان قهر-
 مان شما و برادران آنها با خون خود گشودند پیگیرانه دنبال کردید • افتخار
 بر شما که نمونه ای شدید از صبر و برد باری و شجاعت • و امید دارم که صبرتان افزون تر
 و ایما نشان مستحکمتر بشود • همه ما بنوعی شما افتخار میکنیم • منم بینهایت خرس-
 ندم که بتوانم همه زندگی و هستی ام را خالصانه و صادقانه در راه مردم ستمدیده
 خود فدا کنم • مقاومت و روحیه شجاع شما بمن در طی این راه سهمگین توان میبخشد
 نه بمن بلکه بهمه برادران و خواهران مجاهدم که نشان دادند انقلابیونی سر-
 سخت و دلیرند و با دلاوری و خون خود پرچم مبارزه ملحانه را در اهتزاز نگهداشته اند
 همانطور که خون برادران قهرمانم احمد و مهدی امروز پشتوانه راه ماست • صبر
 و شجاعت شما و اینکه شما نه صبر بلکه نمونه صبر و شجاعت از خود نشان دادید هم-
 شور و استقامت می بخشد •

امروز شنیدم که مادر قهرمانم را دشمن بسبب تظاهراتی که در دادرسی ارتش
 راه انداخته ، دستگیر و روانه شکنجه گاه اوین ساخته است • علاوه بر اینها خاله
 شجاع هم و خواهران و مادران دیگری نیز دستگیر شدند • من نمیدانم که دشمن
 چه تصمیمی دارد ولی میدانم که همه آرزوهایش در تسلیم ساختن شما عبث خواهد بود •
 فرداست که رژیم در مقابل خشم مردم چاره ای جز توسل بزور و یا دست کشیدن از این

گونه جنایات نداشته باشد • رژیم در حال حاضر این خشونت را بکار گرفته است و قصد دارد با ترساندن مردم آنها را از حمایت جنبش بترساند • ولی مگر مبارزه متعلق به است که رژیم سعی دارد مردم را از حمایت ما بترساند • تا ظلم هست تا فقر هست و تا فلاکت و پهنوائی هست، مبارزه هم هست • وقتی که توده های بینوا در جدال سرگ و زندگی، زندگی خود را چیزی جز مرگ ندیدند مرگ شرافتمندانه را بر زندگی سیاه و پرورد و آرزوی ترجیح خواهند داد • مگر این ما بودیم که کارگرن جهان چیت و بلور سازی و کسوره پزخانه ها و گکش ملی و شیر پاستوریزه و مینو و شکومارس را تحریک کردیم که دست به اعتصاب برای افزایش دستمزد خود زدند • ترس و وحشت با ساز پیروزی همیشه قربانیان را از میان کسانی انتخاب میکند که نمیدانند از مبارزه خود چه چیزی را طلب میکنند • کارگری که نان طلب میکند، و مردمی که تحت فشار شقت با زندگی جان میکنند از چه چیز میخواهند بترسند؟ از سختی و گرسنگی و بیکاری که رژیم آنها را تهدید بآن میکند؟ آنها که خود بیکار و گرسنه هستید •

نگاهی به کارنامه دو ساله جنبش جوان ما بخوبی این حقیقت را نشان میدهد که رژیم قادر نیست جنبش را نابود کند • تضادهای اجتماعی که معلول غارتگری و دزدی و تجاوز آنهاست همواره شرایط مبارزه را آماده تر میکند • ستم و بیداد و خونریزی که شاه براه انداخته است او را اکنون مواجه با امواج اعتراض داخلی دانشجویان و خشم مردم و اعتراضات جهانی کرده است • فساد و تباهی که گریبانگیر گردانندگان رژیم و دزدان درباری است چگونه میتواند برای مدت زیادی بدون توسل به خونریزی و خشونت زندان دوام پیدا کند • پس مبینید که هلاکت و سرنوشت حتمی آنهاست • مگر آن کارگر و دهقان و آن مردمی که از شدت فقر و گرسنگی و فساد بفریاد آمده اند فریب تبلیغات رادیکال و ریزنامه هارا خواهند خورد؟ من قصد این نبود که در این نامه به این مسائل بپردازم ولی احساس کردم که میبایستی در مقابل این امواج سیل وارد روغ پراکنشی و تبلیغات رژیم سدی بنا کنم و این سد، آگاهی مابه ماهیت دشمن و شناخت شرافت و اصالت دست و امید به پیروزی است •

۰۰۰ پدر و مادر قهرمانم ، من هرگز بخودم اجازه نمیدهم که شمارا بخاطرسر داغی که بردل دارید تسلی بدهم . ما طی این دو سال مردان ارزندهای را از دست دادیم ولی نکته مهم اینست که آنها برای ما تجارب و اندیشه هائی باقی گذاشتند که امروز ما با توان آن تجارب و اندیشه ها قدم برمیداریم . مهدی و احمد نیز از بیسن جوانان شریف و گرانقدر بودند که نه تنها بر روی برادرانشان ، برادران مجاهدشان ، بلکه بر روی بسیاری از مردم اثرات مثبت و سازنده از خود باقی گذاشتند . آنها با دلیری و گذشت و فدائیکاری خود و سرانجام با حماسه شهادتشان ماشان تا ابد جاویدان شد . فعالیت و تحرکی که احمد بعد از شهریور در سازمان دادن برادران باقیمانده از خود نشان داد و برخورد جدی و قاطعش با مسائل برای همه ما نمونه بود . و امروز همه ما با افتخار از او یاد میکنیم . مهدی از خود مقاومتی بینظیر نشان داد و در زندگی کوتاه و انقلاب پیش مراحل زیادی را طی کرد و عمر پر ثمری داشت . روحیه مهدی واقعا تعجب آور بود . وقتیکه او را بعد از آنهمه شکجه بحالت فلج در سلول انداخته بودند مهدی با همان پاهای سوخته از دیوار سلول بالا رفته بود و اسمش را بر طاق سلول نوشته بود که باعث تعجب دشمن شده بود که چگونه مهدی توانسته است با اینهمه زخم از دیوار راست بالا برود . همین روحیه بود که سرانجام شکجه گرش را از پای آورده . حتما میدانید که ناصر خدایاری که در تمام مراحل ، مهدی را شکجه میداد وقتیکه مهدی را در زیر شکجه کشت و چار جنون شد و سپس با سکنه قلبی بدرك رفت . اینست روحیه يك مجاهد نمونه . ناصر خدایاری گفته

(دو سطر جا افتاده است) آنقدر شدید است که هر کس از برادران مجاهد را کسه گرفته اند با خشم و کینه پیش او از ما یاد کرده اند . که مثلا دیدی چطور روده های احمد را دادیم گریه خورد . چطور مهدی را کشتیم میگویند خدایاری با و گفته بود که اگر حرف بزنی و محل بچه هارا بگویی تو را تیرباران میکنم و گرنه در زیر شکجه میکشیم و مهدی این معامله آخر را هم نپذیرفت . میدانید که مهدی خانه جمعی برادرانش

را میدانست و هنوز از آن استفاده میشود و اخیراً آنرا عوض کردیم . امروز حماسه مهدی زبانه همه برادران مجاهدش میباشد و مهدی قهرمان را همه آزاد بخواهان و همه مردم شریف که از شهادت معصومان عاشقانه آمدند میشناسند علاقتندم به عوض هر نوع اندوه و دریغ و افتخار و سربلندی نصیب شما باشد و با روحیه و شجاعتی که تا اکنون از خود نشان داده اید نمونه ای راستین از مقاومت و استواری از خود بسازید این را یقین دارم که شما چنین هستید .

. شاید همواره این سؤال برایتان مطرح باشد که من چگونه زندگی میکنم . آیا مواظب هستم که بدست پلیس نیافتم و من بخواست خدا از سلامتی کامل فوق العاده جسمی برخوردارم و کلیه ناراحتی هائی هم که در گذشته داشتم رفع شده است . از نظر حفاظت از خود و برادران مجاهدم تا آنجا که تجربه در دست دارم بکار میندیم و دقت میکنم شاید بهترین دلیل آن هم این باشد که اخیراً ضربهای نخورده ایم تا بحال چندین خطر مرگبار را از سرگذرانده ام که لازمه کار ماست ولی بخواست خدا سلامت جسمتم و تا آنجا که خدا بخواهد و خود مان هم دقت کم خواهیم توانست خطرات را از سر بگذرانیم . دشمن تا کون ذرهای نتوانسته است از جنگ روانی که بر علیه ما بر راه انداخته است استفاده ببرد . شاید گرفتار بهائیکه برای شما بوجود میآورد همگی بخاطر ضربه زدن بما از لحاظ روانی باشد ولی کور خوانده است . ————— مردان انقلابی روحیه قوی تراز آن دارند که دشمن با حيله ها و رفتار خودش نتواند آنها را ز یاد آورد . روحیه قوی و امیدواری که اکنون بر همگی برادران مجاهد حاکم است و متانت و صبوری که از خود در حل مشکلات نشان میدهند و شادی و بهره وری که از انجام وظیفه به آنها دست میدهد میتواند روحیه دشمن را درهم بشکند . همین روحیه است که شکجه گرا را میکشد . همین روحیه است که ساواک را با این سؤال مواجه میکند . چرا این بچه هاد را مقابل اینهمه شکجه هرگز حاضر به سازش و دست کشیدن از آرمان مقدسشان نمیشوند . امروز بعدد حمایتی که از جانب مردم از ما میشود بعدد تجارب

دو ساله خودمان و بعد تلاش و حرکت خستگی ناپذیر برادران مجاهد، ایمن
نمونه های سرسختی و دلیری، گذرگاه پیروزی را میشکافیم و به پیش میرویم .

مادر نمونه

مادر رضا پس از شهادت سومین فرزند دلیرش همچنان مقاومت میکند
و در میان زنان صاحب بهترین روحیه است . زنی است که در تاریخ مبارزه
اخیر ایران بی سابقه است . روز دوم شهادت رضا با مادرش تماس گرفته
شد بسیار با روحیه بود . اصلاً برای رضا اشک نریخته و میگفت :

" من مطمئنم که ده ها رضای دیگر اکنون در حال مبارزه با رژیم اند
خدا پشت و پناهتان باشد ، در حفاظت خویش بکوشید . برای من
نگران نباشید . مسأله مهمی نیست ."

پیروز باد انقلاب مسلحانه خلیق پرورنده انسانهای بزرگ .

مادر خرم و پدر بزرگوارم . چه کسی می‌خواهد در اصالت و بقا و پیروزی
 حتمی ما تردید کند ؟ شاید راه‌های گوناگونی برای استدلال وجود داشته باشد که
 من الان نمی‌خواهم هیچ کدام از آن راه‌ها را بروم . تنها بیک نمونه اشاره می‌کنم که
 همه کس آن را دیده و قدم به قدم با آن روبرو بوده است . دو سال از شروع جنبش
 مسلحانه می‌گذرد در این دو سال با شدیدترین وحشیانه‌ترین و بیسابقه‌ترین
 سرکوب‌های پلیسی ، که در هیچ نقطه دنیا سابقه نداشته ، مواجه بودیم . هیچ
 کس نمی‌تواند تردید کند که با توجه با همیتی که نابودی انقلابیون برای دشمن داشت ،
 دشمن از هیچ اقدامی خودداری نکرده است . آنچه که از دستش برمی آمده بکار برده
 بلکه آنچه که از دستش برمی آمده ، و بگفته یک افسر شهرداری دیگر کاری نمانده
 است که شهر را بی‌نکرده باشد ؟ از شکنجه و تیرباران و زندانهای لبر — زو
 ولی چرا باز باقی هستیم ؟ و آنهم نه تنها باقی هستیم ، بلکه قوی‌تر از پیش و هم‌تر
 از پیش و امیدوارتر از پیش . چرا ؟ هر کس ذرق‌ای می‌خواهد در درستی و پیروزی
 انقلاب مسلحانه مردم ما تردید کند ، بهتر است باین چرا پاسخ دهد و خودش را از
 چنگ همه استدلال‌ها رها کند . این آدم نمی‌تواند بگوید چون مادر — سوراخ
 خنزیدیم باقی ماندیم . چون ما نه تنها در سوراخ خنزیدیم بلکه در اوج فعالیت
 باقی مانده ایم و این سخن مربوط به ۹ ماهه آخر همین امسال بوده است .
 ما درست سه ماه بعد از ضربه هولناک شهر پیور عملیات خودمان را شروع کردیم . و امروز
 چریک‌های زنده داریم . کم‌کم در عملیات متعدد شرکت کرده و جبارت و مهارت
 بدست آورده اند . و آماده هر کاری هستیم .

« آنان که خواستند نور خدا را با فوتی خاموش کنند غافل بودند از اینکه خداوند
 اراده کرده است که فروزش را همه جا گیر کند » ؛ غافل بودند از اینکه وقتی انقلاب

در سرزمینی مسالمت‌آمیز با بگیرد این خواست یکی د و نفر جوان نیست ، این خواست تاریخ است ، این خواست مردم زنج‌دیده ای است که حاضر نیستند زندگی سیاه و دلست باری را برای همیشه تحمل کنند ؛ و اراده آنها از آستین فرزندان دانا و شهسور و فداکارانها بیرون می آید .

دوست داریم که سرود مجاهدین الجزایر را در اینجا بیاوریم:
وقتی که خلقی خواهان زندگی شرافتمندانه گردد
سرنیست باید که به این خواست عادلانه پاسخ دهد
شبییه باید نا پدید گردد
زنجیرها باید که گسسته شوند .
انسانست یوما اراد الحیات
فلا بد ان يستجیب القدر
فلا بد تنیل ان ینجلی
فلا بد تنفید ان ینکسر

مادر راستی هیچ فنرش را میکردی که من علیرغم سیری که در زندگی عادی ام بریان داشت امروز در موضعی باشم که با سلاح ، بگلوله ، بطرحهای نظامی ، به آینده ورودست طرحهای بزرگتر ، به ارتش بزرگ خلق ، به فکر کم . برای خود من هم این موضوع جالب است .

میدانم انان غلظتدی که بدانی چکار میکنم . من هم خیلی علاقمند بودم که بدانم شما در شرایط جدیدی که برایتان بوجود آمده چه احساسی دارید و چه بکنید ؟

اگر خواهام صح خودم را تشریح کنم باید چنین بگویم : که در یک پایگاه امن زندگی میکنم که در آن بکارهای روزمره سازمان که به من مربوط میشود رسیدگی میکنم . از محل این پایگاه هیچکس اغلاع ندارد ؛ و خودم در مواقع معینی از آن خارج میشوم

و به برادران سرمیزم و با هم در مورد مسائل به بحث می‌پردازیم و مجدداً باز می‌گردیم . در مواقعی که در منزل هستیم با وسائل ارتباطی کاملاً مطمئن با برادران در تماس هستیم اگر وقت کرده باشید مدتهای زیادیست که ما دستگیریهای زنجیری نداشتیم و صرفاً باید روی مواردی که افراد از اصول غفلت کرده اند و پدام افتاده اند انگشت گذاشت . این نتیجه تجاری است که امروز داریم و نگهدارنده ماست . زندگی من در پایگاه بهیچ وجه یک زندگی اضطراب آمیز و کسل کننده نیست . بلکه کارهای فراوان به من اجازه هیچ گونه اتلاف وقتی را نمیدهد . انجام کارهای تشکیلاتی ، مقداری مطالعه ، ورزش بطور مرتب ، تمرین تیراندازی ، کار روی طرحهای نظامی آینده و تمرین فنون دفاع از خود (جود و وکاراته) . . .

نه من و نه هیچ یک از برادران آنطور که دشمن شاید عده ای از مردم تصور میکنند زندگی اضطراب آمیزی نداریم . شادی و امید و حرکت صفات بازاری است که در ما دیده میشود . ما از یک برادر شهید طوری یاد میکنیم و خاطره او را زنده میدانیم که کوفی فردا خواهد آمد یا او را هرگز از دست نداده ایم . احساس سلامت کامل میکنیم و احساس میکنیم که دارای اعصاب بسیار قوی و بر طاقتی هستیم . نه من بلکه همه برادران چنین اند . به عنوان نمونه هیچ کس را سراغ نداریم که در اثر فشار طاقت فرسایی که به ما وارد میشود از انجام وظیفه شانه خالی کرده باشد .

بهر صورت هیچ کدام از تلاشهای وسیع روحشایانه پلیس قدرت نابودی ما را ندارند ضامن بقا ما خون های پاک است که داده ایم و پیوندی که با توده داریم امروز انقلاب سلحشانه به مثابه اصولیترین راه حل در مقابل این همه جور و ستم پذیرفته شده است . زیرا که مردم بنده تجربه دریافت اندک نمیتوانند هیچگونه حق مسلم خود را به جز از راه قهر و خشونت بدست آورند . ایمن آرزوی بزرگ ما بود . . .

بسم الله الرحمن الرحيم بنام خدای که ستمگران را درهم میکند

الشیخ قال بلاد موع بلا انین فی الحنایا ۰۰۰

پیرومرد بدون اینکه گریه سر دهد وآه ناله کند

بدون گداز و اظهار کرجکم بلا انین فی الحنایا ۰۰۰ و عکین نباشید، اسد و هکین نباشید

فرزند من شهید نشسته ، فرزندان من شهید نشسته

با خون خویش راه بسوی ابدیت و جاودانگی گشوده است

و من بهاد نستم و من سرفرازم

من برای چنین روزی او را مهیا کرده بودم ۰۰۰

این راه راه سزنازی ابدی است

بنام زنده ای، انا، و هکین نباشید ، ناند و نکین نباشید ، ناند و هکین نباشید

نزدیک است که سپیده دم از پس این پیکار مقدس بدید ، نزدیک است که سپیده دم

از پس رخمهای سرشار از عاطفه ، چشمهای سرشار از ایمان بدید

سپید ، خواهد دید ، پیروزی فرا خواهد رسید

هذا هودی هذا هودی هذا هودی

این است راه من ، این است راه من ، این است راه من

برای آینده ، جنگم ، برای اینکه بحکم ای خلق من برای اینکه خودم را بهر

آتش میزنم

از زخم من باید شمشیر انتقام سر برآورد

از چشم من و از زخم من باید دهانه توپ سر برآورد

ای خلق ، کارد باید برگردن جلا د تیز شود ، از چشمان خلق من باید آتش

زیانه کند ۰۰۰ این است راه من ۰۰۰ هر طره خون من ستاره سرخی است

بر روی پرچم انقلاب ، ای وطن من ۰۰۰ و من باشمشیر انتقام گیرند ، ما میجنگیم

و خود را بهر آتش میزنم

دو قطعه شعری که برایتان نوشتم از جمله اشعاری است که مهدی شهید
 در دفترچه کوچک با خط خودش نوشته و همیشه بالحنی سرشار از مردانگی و شور آنها
 را میخواند. شهادت مهدی قهرمان همه ما را به هیجان آورده است. احمد شهید
 همواره میگفت که شهادت های پر افتخار و شورانگیز صلاحیت لازم دارد. و واقعا چه
 راست میگفت. شهادت شورانگیز خودش و شهادت قهرمانان نه مهدی در زیر شکنجه های
 وحشیانه، پست ترین و زذل ترین جانوران تاریخ یعنی همین شکنجه گران وحشی
 و منفور ساواک، واقعا عظمت روح و عمق ایمان مهدی را براه مقدسی که در آن پیسکار
 میکرد نشان داد. من چگونه میتوانم وحشیگری و نهایت پستی و بی شرفی افرادی نظیر
 هوشنگ عزقندی و کریم باصرینیا و همین پرویز ثابتی را برای شما بازگو کنم. همانطور
 که نمیتوانم عظمت مقاومت مردانه مهدی را در زیر شکنجه های این جانوران برایتان
 بگویم. مهدی عزیز را بعد از دادگاه به شکنجه گاه بردند و تا آنجا که توانستند
 از خودشان پستی و وحشیگری نشان دادند. مهدی در حوالی ظهر روز چهارشنبه
 ۱۵ شهریور (۱۳۵۱) بعد از اینکه در زیر شلاقهای ضوچهری (هوشنگ عزقندی)
 و طا پور ویا حسین زاده، بیهوش شد دیگر بهوش نیامد. او را به بیمارستان شهربانی
 بردند ولی به شهادت رسیده بود. فردا خبر اعدام او را در روزنامه ها نوشتند و صر
 روز چهارشنبه ساعت ۷ بعد از ظهر با آمبولانس جسد سرد و خونی مهدی را در حالیکه
 سه ماشین ساواک آن را اسکورت میکردند به بهشت زهرا بردند.
 در ساعت هشت از بهشت زهرا برگشتند در حالیکه از ترس جنایتی که مرتکب شده
 بودند رنگ برون داشتند. از جمله کسانی که به بهشت زهرا آمده بودند همین ضوچهری
 بی پدر و مادر و حرامزاده بود. علتی که شما ملاقات هم نداده اند همین بوده است.
 بهر صورت ما خودمان را برای دردناکترین مرگ ها در راه خدا و خلق آماده
 کرده ایم و بگونی مرگ در این راه بر ایمان مطرح نیست. ولی این حد وحشیگری ایمن
 بی پدر و مادرها همه نشانه ترس و وحشت اینها از انقلابیون است. امروز جای هر مهدی

را دهها مهدی دیگر پر میکنند . دشمن به خیال خودش با این همه گشتار وحشیانه
میتواند نطفه انقلاب را نابود کند ! . . . این همه جنایت نه تنها هیچ خللی
در روحیه رفقا بوجود نیاورده بلکه آنها را سرشار از خشم و نفرت ساخته است . امروز
احساس برادری و وحدتی که بین ما وجود دارد بیسابقه است . آب و گل این وحسدت
را خون شهیدان ساخته است . امروز دیگر باصطلاح تمام شدن ما مطرح نیست .
استقبالیکه جوانان پرشور وطن ما از جنبش میکنند جبران کننده دهها برابر نیروهای
انسانی دلاوری است که بشهادت میرسند و با سارت درمیآیند . . . اینها امیدهای
انقلاب ما هستند .

جنبش تا کون شهیدای فراوانی داده است . دشمن میخواهد وانمود کند که
این شهید دادن ها همه نشانه این است که ما محکم به شکست هستیم و او سلطنت
ابدی خواهد داشت . ولی درست وقتی که حوادث را بررسی کنیم نتیجه برعکس است
چرا ؟ زیرا که الان دشمن ما همه نیرو و امکاناتی را که دارد برای سرکوبی انقلاب
بکار گرفته است . فقط توپ و تانک و فانتومهایش مانده که آنها بکار ما نمی آید . همه
نیروی پلیس با امکانات فراوان مادی خودش را برای نابودی انقلاب بسیج کرده است .
درباری ها سراز سوراخ نمیتوانند در بیآورند . همین صدی قاتل که تا ۴ ماه پیش
با ماشین رفت و آمد میکرد الان با هلیکوپتر رفت و آمد میکند . ترس و وحشت سراپای
آنها را فرا گرفته است . همه جارا کنترل میکنند ، ادارات ، فروشگاهها ، کارخانه ها
بانکها و . . . همه مظنون هستند . روزی دهها نفر را بدلائل سیاسی دستگیر
میکند . هی مرتب حقوق افسران شهرانی و ساواک را افزایش میدهند . فرد است که
ارتشی ها صدایشان بلند شود و حقوق آنها را باید اضافه کند و صد ها تضاد و مشکل
دیگر . . . آدم بیاد این کلام قرآن میآفتد که " اگر شما سختی و رنج میکشید دشمن هم
در سختی و رنج غوطه و راست وجه بسا بیشتر " ما با يك اقدام كوچك خود مان نیروهای
اورا در حال آماده باش خسته کننده و پر خرج نگه میداریم . برنامه های آینده انقلاب

باعث خواهد شد که رژیم با همه غرورش دیوانه وار سر و کله اش را بهیبه جا بکوبد . دشمن در برابر انقلاب خلق ، در برابر اراده ، شکست ناپذیر مردم شکست خواهد خورد .

رژیم بیش از این چه می خواهد بکند ؟ رژیم همه دستگاہهای دروغنواکسی روزنامه های جیره خواریش را بسیج کرده تا مردم را بترساند . تا مردم را فریب بدهد . چه کسی فریب یاره های او را خواهد خورد ؟ کسانی فریب این یاره های او را خواهند خورد که يك زندگی انگل وار را میگذرانند و زبونانه لقمه ای را که جلوشان پرت میشود میخورند . این تبلیغات هرگز نمیتواند فلان کارگری را که با روزی ۱۲ تومان حقوق و چندین سرعائله در يك اطاق دو سه متری محروم از آسایش و غذای کافی و لباس و بهداشت زندگی میکند فریب دهد . این تبلیغات هرگز نمیتواند فلان دهقانی را که تمام درآمد سالیانه اش برابر يك روز خرج خانه پائین ترین دزدان وابسته بدربارست فریب دهد

ما افتخار میکنیم که قربانیان بی آزاری برای رژیم شاه و امپریالیسم نیستیم . سلاحهای ما هر آن آماده است که وجود پلید این هارا از روی زمین براندازد

ما امروز با حداقل امکانات یعنی با سلاحهای کهنه و فشنگهایی که با دست خود ممان میسازیم و با ساده ترین مواد انفجاری به جنگ رژیم آمده ایم و رژیم برای مقابله با ما از پیشرفته ترین تکنیک از قبیل بی سم و سلاحهای خود کار استفاده میکند . بایسد تاریخ قضاوت کند که پیروزی سرانجام با کیست . آیا آمریکا با این همه هواپیماهای ۵۲ اف - ۱۱۱ و فانتوم و ناوهای هواپیما برش پیروز میشود یا ویت کنگ که سرمایه اش يك شت اوزن و يك تفنگ است ؟ گفتم که ما هیچ دل به این خوش نکرده ایم که پیروزی را در يك سینی طلائی تقدیمان کنند و با دشمن مادر يك صبح روشن در جلوی ما زانو بزند و تسلیم شود . بدانید که ایران از آخرین سنگرهای انقلاب در جهان است ایران از آخرین نقاطی است در جهان که امپریالیسم در آن خواهد جنگید و باید آرزو کنیم که ایران گور امپریالیسم باشد . خلق ما باید دلاورانه زنج بزرگترین نبردهای

تاریخ و طولانیترین آنها را تحمل کند .

باری هر شهیدی که بر زمین می افتد با این آرزو میدان پیکار را ترک میکند
که رزندهای جای او را بگیرد . حال است خونهایی که ریخته شده است هدر
رود . این خونها بدون شك نهال انقلاب را بارور کرده است . و دیگر این نهال
نخواهد خشکید . بگذار سازشکاران و ترسوها و بزدلان از این همه شهادت هراسان
شوند و بگویند نمیشود کار کرد . فهم شهید جز این نیست که همچون چراغی باشد
فرا راه دیگران . این جا پاهائی که شهدا میسازند فردا راه انقلاب را میسازد

.....

خبر دستگیری محسن عزیز همه مارا نگران کرد . ما از کیفیت قضیه اطلاعی نداریم مگر اخباری که از گوشه و کنار بگوش ما رسیده است چیزی که برای ما مسلم است اینکه دشمن رذل و خونخوار کینه عمیق از ما بدل دارد و موضع ما نباید در مقابل این کینه مظلومانه باشد چون این آرزوی دشمن است که همه مارا وادار به تسلیم و زبونی کند . ما علیرغم همه این فشارها باید مقاومت کنیم و بدشمن ضربه بزنیم اما موضوعی که در مورد محسن میخواستیم بگویم و در مورد افرادی نظیر او صادق است این است که امروز بعلمت فشار فوق العاده پلیس کار چریکی بصورت امری تخصصی درآمده است که باید قواعد و فن آنها فرا گرفت . این قواعد و فنون چیزهایی هستند که ما به بهای گرامیترین خونها بدست آورده ایم . باین جهت توصیه ما این است که امروز تنها شرط فعالیت و تنها امکان فعالیت انقلابی در درون گروههای پیشتاز که از تجارب و امکاناتی برخوردارند ممکن است ، و کلیه فعالیتهای انفرادی و بی برنامه و پراکنده محکم بشکست است . از این جهت تنها شکل قابل قبول فعالیت انقلابی ، فعالیت جمعی در درون سازمانهای با تجربه است . آنها نباید خود را باین وان در بزنند که فدا شوند بلکه بهتر است که در این ایام به خود سازی بپردازند ، مطالعه کنند ، ورزش کنند کوه پیمائی کنند ، رانندگی ماشین و موتور بیاوزند ، سعی کنند که فن و حرفه های بیاموزند از قبیل حرفه های فنی و مکانیکی و برق براد یو و خلاصه بهر شکل آمادگیهای خود را افزایش دهند و عنصری کارآمد از نظر تئوری و عملی از خود بسازند . باید دانست که انقلاب تنها تنگه بدوش گرفتن نیست . انقلاب مسئولیتها و کارهای متعددی را بدوش دارد . حرکت جنبش درست مثل يك ماشین مدیون کار هماهنگ اجزای مختلفی است که

* محسن رضائی ، برادر دیگر رضا ، که هم اکنون در زندان است .

از پیچ و مهره شروع میشود و پیستون و چرخ و فرمان را دربر میگیرد . و همانطور که همه ماشین پیستون نیست یا همه ماشین فرمان نیست همه چیز انقلاب هم تفنگ نیست و برپا داشتن این تفنگ خود نیاز به امکانات و آمادگیها و افرادی دارد که در سطح مختلف و به شکلهای مختلف فعالیت دارند . معروف است که میگویند : در ازای هر فردی که در جبهه جنگ است و تفنگ بدوش دارد حداقل ۱۰ نفر باید در پشت جبهه فعالیت کنند و به جبهه پول ، امکانات پایگاهی ، مخفیگاه ، انبار ، اسلحه اطلاعات و هزار چیز دیگر برسانند . از طرفی نباید تصور کرد که در ارزشیابی ، این کارهای مختلف با یکدیگر از نظر حیثیت و ارزش تفاوت دارند . نقش یک پیچ و مهره در حرکت صحیح ماشین همانقدر مهم است که سایر اجزا ، زیرا بدون همین پیچ و مهره هم حرکت ممکن نیست . آیا ما میتوانیم بدون کمکهای مردم زنده باشیم ؟ مسلماً نه بنا بر این هر اقدام کوچک چه در جمع آوری پول چه در ایجاد یک خانه امن و مناسب چه در ایجاد انبار چه در دادن کمکهای فکری و اطلاعاتی و هر چیز دیگر قدمی است در زنده نگه داشتن جنبش . همه کسانی که انقلاب را زنده نگه میدارند هدفها و شعارهای آنها بین توده میبرند و . . . از شرافت انقلابی برخوردارند و سهمی ارزنده در انقلاب دارند . کسانی هستند که تنها تفنگ بدوش گرفتن را جسامت و شرافت میدانند . این اشتباه است . آیا بهمین کار تبلیغاتی مادران توجه نمیکنید که چه اثرات ارزنده ای از نظر افشاگری و رسوا کردن رژیم داشت ؟ . . .

تاکنون یادنامه این مجاهدان شهید منتشر شده است :

- | | |
|--------------------------|---------------------------|
| ۱ - علی اصغر بدیع زادگان | ۲ - محمد بازر گانی |
| ۳ - علی باکری | ۴ - علیرضا جهشی زاده |
| ۵ - محمد حنیف نژاد | ۶ - محمد رضا خوانساری |
| ۷ - احمد رضائی | ۸ - مهدی رضائی |
| ۹ - حبیب رهبری | ۱۰ - محمود شامی |
| ۱۱ - ناصر صادق | ۱۲ - سعید صفار |
| ۱۳ - محمود عسکری زاده | ۱۴ - محمد باقر عباسی |
| ۱۵ - سعید محسن | ۱۶ - مهدی محسن |
| ۱۷ - علی میهن دوست | ۱۸ - رسول مشکین فاد |
| ۱۹ - محمد مفیدی | ۲۰ - علی اصغر منتظر حقیقی |

یادشان جاوید و راهشان پرور باد

دوستانه ، نغزهای چلبی کم اهمیتی را که پیش آمده بر ما سنجید .

۴
۴
کثیر و تونج از :

پیغام

PAYAME MUJAHID

P.O. BOX 4485

SPRINGFIELD, MO 65804

U.S.A.

آردیهشت ۵۲

بہار ۲۰۱۱ء
